

مردم

از گمان مرکزی حزب توده ایران

حزب توده ایران، در تحلیل خود از اوضاع کنونی کشور، چنانکه مطبوعات و رادیو حزب ما بارها بیان داشته‌اند، باین نتیجه رسید که رژیم استبدادی موجود در مین و ترور و اختناق ناشی از آن، سد اساسی در مقابل تکامل سالم و مترقی جامعه ایران است. بر رسی وضع کشور در عرصه‌های مختلف نشان میدهد که این رژیم، علیرغم عوامفریبی‌ها و مانورهای علی‌رغم دعای پر سرو صدا و پر لاف و گزاف، بعلت ماهیت

پیرامون قرار داد شاه - کیسینجر

روز ۱۶ مرداد ماه جاری (۷ اوت ۱۹۷۶) به تقیم شاه میاں هنری کیسینجر وزیر خارجه بده آمریکا و هوشنگ انصاری وزیر امور و دارایی ایران پروتکلی در تهران مبادله شد. آن جمع کل معاملات بازرگانی ایران و آمریکا ل آینده، بدون احتساب خریدهای اسلحه بلیارد دلار بالغ میشود. روز ۱۷ مرداد (۸ قین اعلام داشتند که میزان خریدهای اسلحه بنا بر توافقی که انجام یافته بالغ بر ۱۰۰ در خواهد بود. بدینسان جمع کل معاملات وقت باید طی ۵ سال آینده به ۵۰ میلیارد دلار ... ولی بنا بر اخباری که در مطبوعات خارجی ... نه، مبلغی که قرار است در برابر ۳۰۰ فروند جنگی از نوع اف ۱۶، ۴ ناو شکن از نوع ... و تعدادی هواپیمای بوئینگ معروف به ای پرنده، پرداخته شود بالغ بر ۱۳ میلیارد ... و مطبوعات ایران نیز خبر میدهند که سلحه ممکن است تا ۱۵ میلیارد دلار بالارود. نتانکه مجله اکونومیست لندن در شماره ۱۴ خیر میدهد قرار شده است نفتی که در ازاء لحه مورد سفارش تحویل میشود از جانب سه متعلقه آمریکا: اسلاند، نپکو و کراون اویل، شود و بشرکهای اسلحه فروش تحویل گردد. جله موزیر پدروستی اظهار نظر میکند که این ی آن اتخاذ شده است که جاری اتهامات دایر باینکه ایران قیمت نفت خود را پائین تر تعیین شده میفرود بگذرد. در واقع با این شاه علیرغم تمام ادعاهای خود مبنی بر لزوم قیمت نفت در برابر ترقی قیمت کالا های ی بزرگ صنعتی غرب، یکبار دیگر بسود یالیسم آمریکا هم قیمت نفت را تنزل داده و هم قیمت های گراف انحصارهای اسلحه فروش ده است. یا بقول معروف هم چوب را میل د و هم بیاز را.

رار داد شاه - کیسینجر نه تنها از جهت مبلغ مورد توافق که در معاملات ایران با یک ارجی بی سابقه است بلکه بویژه از لحاظ زیان آوری که در عرصه های اقتصادی و کشورها و در اوضاع منطقه خاورمیانه و اقیانوس خواهد آورد، شایان توجه جدی است.

لک نگاه به تقسیم اقلان کلی این قرار داد فاما یکجانبه آنرا بسود امپریالیسم آمریکا و قع اقتصادی کشورها نشان میدهد. در واقع معاملات مورد توافق را که هم در اظهارات شاه بیانات کیسینجر تأیید شده و مطبوعات ایران نقل نموده اند، مورد بررسی قرار دهیم میبینیم از لحاظ اقتصادی صرف و قطع نظر از پی سیاسی آن، نتیجه اجراء همه موافقت های رت از افزایش بیسابقه صادرات آمریکا بایران ن قسمتی از کسر موازنه بازرگانی و مالی صاد امریکاست.

زار بر این شده است که تا سال ۱۹۸۰ دیر نظامی، آمریکا به ایران از ۱۵ میلیارد یش یعنی سه - ۲۴ میلیارد دلار ترقی آمریکا بر ایران از ۱۰ تا ۱۵ میلیارد دلار جنگ افزار، بفرود و تا میزان ۲ میلیارد دلار ک فنی، بایران نماید یا بدیگر سخن از ۵۰ لار جمع مبادلات مورد توافق ۳۶ میلیارد آنرا آمریکا تشکیل دهد و جای ۱۴ میلیارد دلار ا صدور نفت خام ایران بر کند و احتمالا ۲ ن آمریکا دلار محصولات غیر نفتی ایران ا صادر شود.

بر کس مختصر اطلاعاتی از نیازمندیهای آمریکا و تأثیر مهم واردات نفت خام در موازنه منفی آمریکا طی سالهای اخیر داشته باشد بخوبی کند که در این قرار داد صدور نفت در برابر لاد های آمریکائی، نه تنها رقم مهمی از کسر زرگانی آمریکا را جبران نمیکند بلکه با فروش

جبهه ضد دیکتاتوری - چرا و چگونه؟

کرده اند، نه فقط حتی نیم گامی بسوی هدف نرفته اند، بلکه دچار شکستهای فاحش و نکتبتهای سنگین نیز شده اند. لذا امپریالیسم و استبداد دائما از شعار تفرقه بینداز و حکومت کن! با موفقیت سودجسته و امروز هم ساواک، سیا، انتلیجنس سرویس، دویچه ناخبریشتن دینست، سازمان امنیت فرانسه و دیگر سازمانهای سرمایه داری که هماهنگ عمل میکنند، با همراهی مائوئیست ها، با تمام قوا میکوشند زهر ضد توده ای و ضد شوروی را پراکنند. نیرو های اپوزیسیون را از حزب توده ایران، این متحد واقعی و طبیعی خود دور نگه دارند و با اسف تمام و قلبی دردناک باید اعتراف کرد که سالیان دراز است که در لیت تلاش دوزخی خود کامروا بوده اند، تا جانی که بخشی از مطبوعات اپوزیسیون، بجای مبارزه با دشمنان اصلی، یک نیروی مهم دیگر اپوزیسیون، یعنی حزب توده ایران را که ۳۵ سال است با صداقت و سرسختی در سنگر نبرد علیه رژیم استبدادی ایستاده بکمرک اتراش سفسطه ها، بکمرک اتراش دلیل تراشی ها و بهانه چوبیها، میکوبند.

مردم ایران، کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، بورژوازی ضد امپریالیستی، از دیدن این منظره ابتدا خوشحال و خرسند نیستند. برای آنها، روزیکه وحدت عمل کلیه نیروهای مختلف ضد رژیم اعلام گردد، و این نیروها بیاری خلق در نبرد مقدس او بشتابند، روز جشن واقعی است. مردم ایران، که نیروی اساسی و اصلی مبارزه اند، با دلی خوین و عمده کردن غیرعمده، آنند که رژیم و دستگاه جهمی ساواک، گاه از راه رخنه مخفی و اعزام عمال خود، گاه از راه ضربت آشکار و شکنجه و اعدام و سر به نیست کردن علنی، بهترین انرژیهای انسانی جامعه را هر چند یکبار، بشکل منظم محو میکند. برای مردم ایران قابل درک نیست که این وضع تفرقه نیرو های ضد رژیم نتیجه چه تدبیر خردمندانه، ایست و این چه طرز مبارزه کردن است؟ چگونه میتوان مبارزه را شوخی نگرفت و ولی در جستجوی بسط صفوف متحدان برای مبارزه نبود؟

حزب توده ایران، نه فقط امروز، بلکه طی سراسر حیات خود، برای تحقق وحدت نیرو ها مبارزه کرده است. روشن است که حزب ما در گذشته در اثر کمی تجربه سیاسی در مواردی در این زمینه نتوانسته است سیاست صحیح و پیگیری را دنبال کند و این خود حزب بود که همیشه داور جدی و صریح و صدیق روش خود بوده است، کاری که نیروهای دیگر، درباره خردیستی میکنند و نکردند. اقدام کنونی ما تفرقه‌بهره گیری از تاریخ کشور ما و دیگر کشورها، تفرقه بر روی خود ما و روش دیگران، تفرقه روشنی ما از حوادث است، لذا نتیجه طرز تفکر صافخانه‌مانست.

ما برای گفتگوی دوستانه با خواستاران چنین مذاکره ای اعم از نیرو ها و افرادی که در کشورند یا در خارج از کشور با رژیم مبارزه میکنند، آماده‌ایم یعنی ما آماده ایم که با این نیرو ها و افراد از اتحاد در باره این یا آن مبارزه مشخص ضد رژیم گرفته تا ایجاد برنامه عمل مشترک در مبارزه ضد دیکتاتوری به توافق برسیم.

با آنکه گفتنی ها را گفته ایم، ولی یکبار دیگر تصریح این نکته را لازم می‌شود که حزب ما این نکات را برای دفع مسئولیت، و آرامش وجدان، به قصد دخال کردن، و امثال آن نمیگوید، بلکه تفرقه تحلیل جعلی او، درک او از مصالح جنبش و سخن صدیقانه و قلبی اوست. ما آمیواریم که وضع غم انگیز کنونی میهن ما، درسهایی تلخ زندگی، انهدیه‌رانیها که داده شده، دیگر بیهه ما این نکته ابتدایی را بدیهی و سودمندی وحدت عمل، را آموخته باشد. در این زمینه ما دچار پندار واهی نیستیم. ما میدانیم که در کنار عناصر با حسن نیت و صدیق نسبت بامر وحدت عمل، افرادی نیز هستند که در عین صداقت در مبارزه، دچار برخی پیشداوریهای نادرست علیه حزب ما هستند. ما برای هرگونه مباحثه کنکرت و سازنده ای با این افراد که در مبارزه صدیقند، علیرغم پیشداوریهای گاه سخن آنها، آماده ایم. در کنار آنها باز عناصر دیگری هستند که اصولا سیاست آنها تفرقه‌گانه، سیاست دشمنی بیگیر با حزب توده ایران است و این سیاست را بدلیل مختلف به محصور اصلی عمل خود

ضد خلقی خود در جامعه ایران منفرد شده و میشود و نیرو های دیمدم تازه تری، در عین وجود خطرات سنگین، به میدان مبارزه علیه آن، پای میکنند. حزب ما بدروستی بر آنست که مبارزه پراکنده این نیرو های جدا جدا، قادر نیست رژیم را که بدستگاه دوزخی ساواک و انواع وسایل دیگر تضییق و فشار مجهز است، سرنگون کند و بزرگترین نقصی که مدت‌هاست در اپوزیسیون علیه رژیم دیده میشود، همین تفرقه نیرو ها، همین فقدان وحدت عمل، همین فقدان برنامه و شیوه مشترک، پیکار علیه دشمن مشترک است. حزب ما بر آنست که تشکیل یک جبهه وسیع علیه دیکتاتوری که در آن کلیه سازمانها و نیرو ها، مطبوعات و وسایل تبلیغاتی، رجال و عناصر گوناگون، به عمل مشترک دست زنند، وظیفه مبرم روز است.

روشن است که منظور از «جبهه ضد دیکتاتوری»، وحدت سازمانی یا وحدت مراعی نیرو ها و عناصر ضد رژیم نیست. اگر چنین دعوی از جانب ما میشدین نادانی میبود. علیه رژیم موجود نیرو هائی، متعلق به مختلف ترین طبقات و گاه ملایمت متضاد (اوسرمایه داری بزرگ گرفته تا پرولتاریا) با انگیزه های خاص خود، با طرز تفکر خاص خود، با راه حل های خود، با شیوه های مبارزه خود، با عرصه های ویژه مبارزه خویش وارد عمل شده اند و میشوند و حزب ما نه این نیرو های رنگارنگ را بوحثت سازمانی و مراعی با خود قرا می‌یواند و نه خود قصد آن دارد که استقلال مراعی یا سازمانی خود را از دست بدهد. چنین مطلبی ابتدا مطرح نیست!

آنچه که مطرح است تنها وحدت عمل این نیرو ها، برای یک هدف واحد، برای یک دوران معین، با حفظ استقلال و شخصیت و طریقات خود و حتی با حفظ حق انتقاد خویش در برابر دیگر اپوزیسیون است. تنها اتفاقات مبتنی بر وحدت عمل، انتقاد خصمانه نیست، بلکه پولمیک مشخص و تمر بخش دو نیروی متحد است که مایلند جبهه مشترک خود را در نبرد مشترک و بسود نیرو های مشترک تقویت کنند. خود این نیرو هائی که وارد وحدت عمل شده اند بعدا برنامه مشترک کار خود را براساس توافق معین خواهند کرد. حزب ما اکنون تنها یک چیز میگوید: باید علیه استبداد با هم وارد وحدت عمل شد!

بنظر ما همه نیرو های اپوزیسیون، بجای صرف وقت در تضییع و از میان بردن اوتوریت یکدیگر، امری که خواه بخواهیم یا نخواهیم بطور عینی بسود دشمن مشترک تمام میشود، ضرور است تمام نیروی خود را صرف منفرد کردن هر چه بیشتر رژیم استبدادی کنند. باید در اثر مساعی نیرو های اپوزیسیون نه فقط خلق، بلکه حتی طبقات و قشرهای بالائی جامعه که به نحوی از سیاست رژیم زیان می بینند بیش از پیش در پیوند که غارتگری و ساجراچویی این رژیم منافع کوتاه مدت و منافع دراز مدت آنها را نیز بخطر میاندازد و این رژیم، بدترین رژیم است که ایران میتواند داشته باشد، زیرا علی‌رغم دعای فوق العاده پر سر و صدای خود، در سیاست خارجی، داخلی و اقتصادی مواضع بسیار نادرستی منافی منافع حیاتی میهن ما اتخاذ کرده است و تنها افراش قدرت طلبانه، سود ورزانه و آزمندانه خاندان پهلوی را محور تشخیص و تصمیم گیری خود قرار داده است.

بجاست که صفوات عجیب تفرقه و پراکندگی نیرو های ضد رژیم، که طی تاریخ معاصر کشور ما از علل عمده ناکامی بسیاری از جنبشها بوده است، برای همه ما روشن شود. نمونه های مشخص متعددی نشان میدهد که هرگاه، نیروهای خواستار یک هدف مترقی و مشترک، با هم عمل کرده اند، اگر بهمه آن هدف هم دست نیافته باشند، لا اقل گامی بجلو بر داشته اند. بدست هم نمونه های مشخص و متعدد تاریخی نشان میدهد که هرگاه این نیروها بدون هم و بطریق اولی علیه هم و بشکل جدا جدا و تفرقه عمل

مبالغ هنگفتی اسلحه و صدور کالا و خدمات به ایران کسر موازنه بازرگانی ایران را نسبت بامریکا بمیزان بی سابقه ای افزایش میدهد. بدیگر سخن در این معامله ۵۰ میلیون دلاری که تقریباً برابر با نیمی از در آمد متوسط پنجساله ایران است، از نفت است، نه تنها یک پنجم آن صرف خرید اسلحه و جنگ افزار یعنی کالای غیر مولدی که بهیچوجه تناسبی با توانائی اقتصادی و نیازمندیهای دفاعی کشور ما ندارد و در مقابل آن سالانه در حدود ۲۷ تا ۳۰ میلیون تن نفت خام تسلیم میشود، بلکه تمهد میشود که در ازاء این «تقدیر امپریالیستی» بمیزان ۲۶ میلیارد دلار دیگر هم بصورت ناز شست از آمریکا کالا و خدمات وارد گردد یعنی باز بیش از یک پنجم از مجموع درآمد پنجساله نفت کشور بچیب انحصارهای غارتگر امپریالیستی ریخته شود.

حاجت به استدلال نیست که با تخصیص نیمی از درآمد پنج ساله نفت بخرید کالا و خدمات آمریکائی بازار ایران بیش از پیش در زیر استیلای سرمایه های آمریکائی قرار میگردد، مستشاران آمریکائی که تعداد آنها بنا به تخمین کمسیون سنای آمریکا تا سال ۱۹۸۰ به ۵۰ هزار نفر خواهد رسید، بیشتر از گذشته در عرصه های گوناگون اقتصادی، نظامی و اداری کشور تسلط پیدا میکنند. نفوذ سرمایه های انحصارهای آمریکائی در صنایع و کشاورزی ایران و خرابی آنها با سرمایه های داخلی طبق تصمیمات اجلاس اخیر کمسیون اقتصادی ایران و آمریکا بمیزان بسیار وسیعی گسترش خواهد یافت.

بدینسان بی مبالغه میتوان گفت که قرار داد شاه - کیسینجر مهمترین گامی است که تا کنون از سوی رژیم دیکتاتوری ضد ملی شاه در راه وابسته ساختن کشور ما به امپریالیسم آمریکا و هم پیوندی هر چه بیشتر اقتصاد آن با اقتصاد آمریکا، علیه استقلال اقتصادی و سیاسی و مصالح و منافع مردم میهن ما برداشته شده است.

اگرچه مسئله تأمین نیازمندی روز افزون آمریکا از نفت و جلوگیری از افزایش کسر موازنه بازرگانی آن کشور از راه باز ستاندن دلار های نفتی بوسیله فروش اسلحه و صدور کالاهای دیگر، جهت اقتصادی امضاء قرارداد اخیر را که فورمول نفت در ازاء اسلحه، صفت میزه آنست، روشن میسازد، با این وجود به تنهایی برای شناخت هدف های اصلی سیاست دولت آمریکا در زمینه امضاء این قرار داد کافی نیست. در واقع رژیم شاه خود از آغاز ترقی قیمت نفت در بازار بین‌المللی باستقبال این سیاست مالی امپریالیسم آمریکا و دیگر کشور های بزرگ سرمایه داری شتافته و با خرید جنگ افزار و مهمات (باهنگ تقریبی ۲ میلیارد دلار در سال) و از راه سفارشیهای بزرگ، مشارکها و بند و بست های بیشمار دیگر با انحصار های بزرگ عملا مبلغ هنگفتی از درآمد نفت را به کشورهای بیوزیر برگردانده است و از سوی دیگر سالانه خود مقادیر بزرگی نفت، سوای آنچه از طریق کنسرسیوم بامریکا حمل شده، باین کشور نفت فروخته است. (بنا به ارقامی که انصاری پس از انعقاد قرار داد افشاء نموده است تنها در سال ۱۹۷۵ بمیزان ۱۶٫۱ میلیون تن نفت از ایران به آمریکا حمل شده که فقط ۹٫۸ میلیون تن آن از طریق کنسرسیوم بوده است و حجم نفتی که تا آخر سال ۱۹۷۶ به آمریکا حمل خواهد شد به ۲۱ میلیون تن تخمین زده میشود.)

بنا بر این باید انگیزه امضای قرار داد شاه - کیسینجر را نه تنها در زمینه اقتصادی، بلکه در مقطع مجموع سیاست امپریالیسم آمریکا، بویژه آنچه که به منطقه خاور میانه، خلیج فارس و اقیانوس هند مربوط میشود جستجو نمود.

اهمیت منابع نفتی خاور میانه، نیازمندی روز افزون جهان سرمایه داری و بیش از همه آمریکا به نفت و منابع جدید انرژی امروز بر کسی پوشیده نیست. بنا بر این روشن است که خلیج فارس یعنی دریائی که بزرگترین منابع نفتی خاور میانه در سواحل

پیرامون قرارداد شاه - کیسینجر

آن واقع شده اند و نیمی از مجموع نفت مورد نیاز کنونی جهان سرمایه داری از آن آبراه میگذرد، چه مقام مهمی را در مجموع نقشه هائی سیاسی - نظامی امپریالیسم احراز میکند.

پیوندهای نیست که اخیراً مطبوعات جهان سرمایه داری بویژه مطبوعات آمریکائی بیش از پیش از اهمیت سیاسی خلیج فارس در اوضاع بین المللی سخن میگویند و نقش تنگه هرمز را در سیاست بین المللی همانند نقش میخانه که در گذشته جبل طارق و تنگه پاناما ایفا نموده اند.

بدیهی است چنانچه مردم این منطقه نفتیغیر بر منابع غوث خویشتن حاکمیت یابند جهان سرمایه داری بویژه آمریکا، که مهمترین منابع نفت این منطقه تحت استیلای انحصارهای آن قرار دارند، نه تنها از میلیاردها دلار غارتگری سالانه خود محروم میشود بلکه این امر خود یکی از موجدیت تشدید بحران مجموع سیستم سرمایه داری میگردد.

با توجه به چنین دورنمای نگرانی آوری است که امپریالیسم آمریکا، بویژه از چندی باینطرف دست به کوششهای تب آلود زده است تا با سرکوب جنبش رهایی بخش خلقهای خاور میانه و نزدیک گرایش های استقلال طلبانه و ضد امپریالیستی منطقه را لااقل برای مدتی طولانی خاموش سازد و تحولات مثبتی را که در برخی از کشورهای این منطقه در جهت باز یافتن استقلال اقتصادی و سیاسی و پیشرفت اجتماعی بوجود آمده است از میان بردارد.

از مصر و سودان گرفته تا لبنان، سوریه و عمان این کوشش مشهود است. توطئه امپریالیستی ایجاد جنگ داخلی در لبنان بمنظور سرکوب جنبش آزادی بخش خلق فلسطین یکی از نمونه های بارز همین سیاست است.

بدیهی است تغییر تناسب نیروها بسود نیروهای صلح و سوسیالیسم، شکست های نظامی سیاسی امپریالیسم در ویت نام، لائوس، کامبوج و آنگولا، پایان یافتن دوران جنگ سرد و پیشرفت سیاست تنش زدائی و همزیستی مسالمت آمیز در مقیاس بین المللی، از امکانات امپریالیسم در مداخلات مستقیم نظامی بسی کاسته است. بهمین سبب مسئله تشکیل مراکز نظامی - سیاسی منطقه ای بوسیله تسلیح و تقویت رژیم های ارتجاعی در نقاط مختلفه جهان و از جمله در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند، یادیدگر سخن ایجاد ماشین نظامی منطقه ای مستقلی که اندام وار مجری سیاست امپریالیسم آمریکا در هر یک از مناطق مورد نظر باشند، بیش از پیش بصورت یکی از پایه های مهم استراتژی تجاوزگرانه و غارتگرانه امپریالیسم آمریکا در آمده است.

در چارچوب اجرای این نقشه است که رژیمهای مرتجع و دست نشانده عربستان سعودی و ایران بدنبال حکومت تجاوزکار اسرائیل، بصورت مراکز عمده اجرای این سیاست امپریالیستی در منطقه خاور میانه و خلیج فارس درمیایند و قاندهان مسلح میشوند. در حالیکه اسرائیل بمشابه نیروی ضربتی امپریالیسم، همچنان زمینهای اعراب را تحت اشغال دارد و به تجاوزگری و آشوب گری در منطقه خاور نزدیک و میانه ادامه میدهد و عربستان سعودی متحمل ترین، بزرگترین و مرتجعترین کشور عربی، رفته رفته نقش عامل اصلی اجرای سیاست آمریکا را در جهان عرب ایفا میکند، رژیم شاه بنوبه خود یاسانی منطقه خلیج فارس، دریای عمان و جنوب غربی اقیانوس هند را بهده میگیرد.

پاسخ هائی که کیسینجر و شاه بلا فاصله پس از امضاء قرار داد به پرسش خبرنگاران خارجی داده اند بقدر کافی در باره ماهیت این هدفها گویا هستند. هنگامیکه خبرنگاران آمریکائی از کیسینجر پرسیدند علت فروش این مقدار هنگفت اسلحه به ایران چیست وی در جواب گفت: «ایران با اتحاد شوروی هم مرز است و در منطقه ای بالقوه خطرناک و در میان همسایگانی قرار گرفته است که مبالغی بیشتر از ایران صرف خرید تسلیحات کرده اند و احتمالاً در آینده نیز چنین خواهند کرد. شورویها از عراق حمایت میکنند. آمریکا برای جبران نفوذ شوروی در خاور میانه و خلیج فارس باید ایران را دوست خود و نفوذ آنرا با برجا نگذارد. کوشش ایران در دفاع از خود، نقش ایران در ایجاد ثبات در خاور میانه و جنوب آسیا بسود آمریکا و به منافع آمریکا قویاً پیوستگی دارد.»

شاه نیز در پاسخ همین سئوال در کنفرانس مطبوعاتی نوشهر سیاست آمریکا را در زمینه فروش جنگ افزار تأیید میکند و برای توجیه عمل خیانت آمیز خود میگوید: «آیا آمریکا یا جهان غیر کمونیست

میتواند ایران را از دست بدهد؟ اگر روزی ایران در معرض خطر قرار گیرد شما چه کار خواهید کرد؟ آیا راه دیگری را می شناسید؟ ضرورت خرید تسلیحات برای مقابله با کانونهای احتمالی خطر است... آیا توجیه دارید برخی از کشورهای هم مرز ایران که کمتر از یک سوم ما جمعیت دارند (اشاره آشکار به عراق) باندازه ما تانک و هواپیما دارند. آنچه که ما داریم سه بار کمتر از آنست که باید داشته باشیم. هنگامیکه از او میپرسند: «خطر را از چه ناحیه ای احساس میکنید؟ آخرین بار که اینجا بودیم اتحاد جماهیر شوروی را یاد کردید. آیا منابع خطر دیگری در ۱۸ ماه گذشته بروز کرده است؟ وی با گفتن اینکه «نمی توانم نام کشوری را مشخص سازم، تلویناً گفته ی سابق خود را تأیید میکند.

مطلب روشن گشته شده است. وزیر خارجه ایالات متحده و شاه صریحاً هدفهای سیاسی و استراتژیک معاملات اسلحه را اعتراف می کنند و برای توجیه آن بطور خلاصه به استدلالات فوق متوسل میگردند. چنانکه پوشش های لزوماً دیپلماتیک این اظهارات را کنار بگذاریم لب مطلب چنین خواهد بود: امپریالیسم آمریکا در چارچوب نقشه های غارتگرانه خود در منطقه ی خاور میانه، خلیج فارس و جنوب آسیا برای ایران تضمت این اهمیت را قائل است که بعنوان یکی از عوامل اجرا کننده این استراتژی و تا حد ممکن بدون مداخله مستقیم آمریکا، در سرکوب جنبشهای استقلال طلبانه و دمکراتیک مردم این منطقه نقش مؤثری ایفا کند یعنی به آن «ثباتی» که مورد نظر امپریالیسم آمریکا و دیگر همستان غارتگر اوست کمک نماید. و در ثانی بمشابه کشوری که هم مرز اتحاد شوروی است در انجام نقشه های تجاوزگرانه امپریالیسم آمریکا و یاران او در این مناطق علیه کشورهای سوسیالیستی، علیه صلح و آرامش و امنیت بین المللی، نقش عامل کمکی مقدم ایفا نماید.

شاه در کنفرانس مطبوعاتی پیش گفته به ایفاء چنین نقشی در خدمت امپریالیسم آمریکا صریحاً اعتراف نموده و میگوید: «وجود یک ایران قوی به هدفهای آمریکا خدمت میکند.»

وجود حکومت ترور و اختناق شاه، توأم با سیاست وابسته ساختن و پیوند دادن هر چه بیشتر اقتصاد کشور ما به اقتصاد آمریکا بهترین تضمین رژیم برای اجرای این وظایف بشمار میرود.

پیوندهای نیست که در پروتکل موافقت نامه اخیر از «همکاری نزدیک و فزاینده ی دو کشور در زمینه های انرژی، کشاورزی، مسکن، بهداشت، سرمایه گذاری و علم، سفارت میروند و نیز مسئله فروش ۶ تا ۸ کتور اتمی به ایران در دستور کار جاری کمیسیون همکاری ایران و آمریکا قرار میگیرد.

در عین حال باید گفت که شاه پشتیبان و همکار قدیمی خود و خاندانش، امپریالیسم انگلستان را از یاد نبوده است. اگر چه با قرار داد اخیر سهم شیر ضرورتاً نصیب امپریالیسم ارشد شده است ولی شیر پیرا نیز از این نعمت کلاه میاید. بطوریکه مطبوعات خارجی خبر میدهند هم اکنون انحصار بزرگ نفتی شل و شرکت نیروی هوائی انگلستان (BAC) در آستانه امضاء قراردادی با ایران بمیزان ۳۰۰ میلیون لیره استرلینگ هستند. طبق این قرار داد انگلستان را کتھای ضد هوائی از نوع «رایز» به ایران تحویل میدهد و معادل قیمت آن بصورت پایا پای نفت میستانند. انحصار بزرگ نفتی شل برای انجام این معامله حاضر شده است که نفت تسلیم شده بوسیله ایران را به قیمت بازار از دولت انگلستان خریداری نماید.

بدینسان دیده میشود که دولتهای امپریالیستی آمریکا و انگلستان در عین اینکه برای انجام نقشه های غارتگرانه و تجاوز گرانه خود نه تنها قسمت بزرگی از ثروت ملی و دسترنج تفکران کشور ما را بوسیله معاملات بی حاصل اسلحه و مهمات به جیب انحصار هائی اسلحه فروش خود میریزند (بنا به ارقامی که انتشار یافته سود ویژه ی انحصار هائی اسلحه فروش آمریکائی تنها در سال ۱۹۷۴ بالغ بر ۲ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار بوده است)، بلکه با تمرکز مقادیر کثیری اسلحه و مهمات میهن ما را بدست خیانتکار شاه بیک پایگاه تعرض و تجاوز علیه همسایگان و بیکی از عوامل بر هم زننده صلح و آرامش در منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند مبدل میسازند.

در واقع صرف نظر از اینکه انبار گشتن سلاح

و جنگ افزار آنهم با چنین عرض و طول بخودی خود انگیزنده ی یک مسابقه تسلیحاتی بزرگان صلح و آرامش در سراسر منطقه است، اظهارات کیسینجر و شاه پس از عقد قرار داد برای توجیه ضرورت مسلح ساختن ایران، بویژه اشاراتی که نسبت به همسایه غربی ایران عراق کرده اند، نفس نگرانی آوری است.

تردیدی نیست که دولتهای امپریالیستی و در درجه اول امپریالیسم آمریکا و انگلستان از وضع سیاسی عراق و تحولات اجتماعی آن، بویژه از این امر که دولت عراق حاکمیت مطلق خود را بر منابع نفتی خویش استوار ساخته است و با استفاده از کمک های برادرانه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به پی ریزی پایه های مادی و فنی استقلال اقتصادی کشور و ترقی و پیشرفت آن اشغال دارد، سخت نا خرسندند و لذا توطئه برای بر هم زدن وضع این کشور، که خود از تولید کنندگان مهم نفت و یکی از ساحل نشینان معتبر خلیج فارس است، نمیتواند در استراتژی سیاسی - نظامی امپریالیسم آمریکا و انگلستان جای ویژه ای نداشته باشد.

اگر چه پس از توافقی که در الجزیره میان ایران و عراق بعمل آمد و منجر به پایان یافتن جنگ داخلی عراق و قرار داد های مرزی میان دو کشور شد، مناسبات میان دو کشور از وضع وخامت بار گذشته بیرون آمده است، ولی با این وجود بر خورد سرد رژیم شاه نسبت به دولت کنونی عراق و لحن غیر دوستانه ای که گاه در مورد همسایه غربی ایران بکار میرود، اشارات اخیر شاه و کیسینجر به عراق در مورد میزان تسلیحات آن کشور و مقایسه با ایران و نیز انتشار برخی اخبار دائر بر اینکه گروهی از کرد های مهاجر عراقی باشاره و کمک دولت ایران برای سازمان دادن جنگهای چریکی وارد خاک عراق شده اند، مجموعاً نمیتواند نگرانی آوری نباشد.

از سوی دیگر، اصرار شاه در ادامه نگهداری بخشی از واحد های مسلح ایران در طول مرز های جمهوری دمکراتیک توده ای یمن به بهانه ی تقاضای سلطان عمان دائر به کمک در قلع میهن پرستان ظفار و تأکید کیسینجر به نقشی که بظن دولت آمریکا باید ایران در حفظ ثبات جنوب آسیا ایفا نماید، خطر مداخلات نظامی دیگر را از جانب نیروهای مسلح ایران در این ناحیه بوجود می آورد. در واقع صرف نظر از آنکه وجود یک جمهوری مرفقی ضد امپریالیستی در جنوب غربی آسیا و در مجاورت افروختنی خوری بمذاق امپریالیسم خروشان نیست اصولاً تسلط برین جنوبی و کنترل بندرگاه عدن یکی از هدفهای استراتژیک امپریالیسم آمریکا بمنظور استیلا بر دریای عمان و اقیانوس هند بشمار میرود.

بدینسان کشور ما بصورت یکی از پایگاههای جنگ و تجاوز امپریالیستی در می آید. خلیج فارس که از لحاظ اهمیت اقتصادی خود میتواند بمشابه یکی از آبراههای یازگانی بین المللی، وسیله نیرومندی برای پیشرفت اقتصادی و ترقی کشورهای ساحلی آن، بویژه ایران که بزرگترین ساحل نشین آن بشمار میرود، گردد و بدوستی میان خلقها، به صلح و آرامش سراسر منطقه ولذا به امنیت بین المللی کمک مؤثری نماید، با همدستی خیانت آمیز شاه به شبکه پایگاههای جنگی آمریکا در اقیانوس هند میپیوندد و بیکی از میدانهای تاخت و تاز امپریالیسم علیه آزادی و استقلال خلقهای منطقه، علیه صلح و آرامش بین المللی مبدل می گردد.

اکنون برای همگان روشن میگردد که غرض اصلی تبلیغات پر سرو صدائی که شاه طی سالهای اخیر براه انداخته و ادعا میکند که گویا میخواهد خلیج فارس را از مداخله بیگانگان بر کنار نگاهدارد، جزموار ساختن زمینه برای نفوذ هر چه بیشتر امپریالیسم آمریکا در این دریا و مبدل ساختن آن به قرقگاه غارتگری و تجاوز امپریالیستی چیز دیگری نیست. این همان نکته ای است که بار ها حزب توده ایران در مطبوعات و رادیوی خود متذکر شده و مبارزه علیه آنرا از وظایف سرب همای میهن پرستان ایران شمرده است. این همان واقعیتی است که مجله آمریکائی نیوز ویک در شماره ۲۳ اوت بدینسان بیان نموده است: «در آمریکا و ایران بنا به مصالح مشترک برای خوب و بد با هم ازدواج کرده اند و تقریباً تلاقی هم در میان نیست.»

بدیهی است که تسلیحات عنان گسته ی شاه

جبهه ضد دیکتاتوری - چرا و چگونه

بدل کرده اند. پیدایش زبان مشترک بین نهضت روزی این افراد را یا به ترک روتو کنونی خود وادار خواهد کرد، یا سر انجا بگذرنج منفرد خواهد نمود، ولی آنچه که ما وحدت عمل همه نیروهای ضد رژیم است و آنکه در اینجا احدی با این خواست منطقی بمقابله برنخیزد.

امر مقدس ایجاد یک جبهه ضد روندی طولانی است. ما اکنون در مرحله آ این کار هستیم و بر آنیم که با تطبیب سروس هدف میتوان از وراء پردۀ دود افترا زلف اندازان این خادمان دانسته یا ندانسته دشمن راهی بسوی مقصود گشود. شرایط عمومی ج ایران دمدم برای تحقق چنین وحدت عملی خواهد شد، ولی این وضع «بالقوه» را تنها با همه جانبه میتوان به یک امر «بالفعل» مبدل انتظار معجزه خود بخودی نباید نشست.

ما از همه رفتنی حزبی از همه دوستا از همه مبارزات صدیق ضد رژیم، از هما که از عقل سلیم در مبارزه و سیاست برخوردارند میخواهیم که با تمام نیرو و با هم، احساس و منطق خود در این راه بکوشند. وظیفه ما نیست. این وظیفه هر ایرانی میهن است که کشور را از دوزخ سوزان کنونی نجا و به ندای وحدت عمل رزمندگان ضد رژیم مساعد گرد.

و مبدل گشتن ایران به یکی از پایگاههای تجاوز امپریالیستی نمیتواند در کشور های ایران واز جمله عراق، یمن، افغانستان و هند نگرانی و واکنش ایجاد نکند. شاه میتواند دیگر دست روی قلب بگذارد و سوگند های را تکرار کند که وی قصد تجاوز به هیچ ندارد و منظورش گویا فقط دفاع از کشور در مضاربات احتمالی است. ولی همه کس میدان ایران از جانب هیچیک از همسایگان خود مورد نیست و این درست رژیم شاه است که بمشابه امپریالیسم و عامل آشوب آفرین و بر هم زننده منطقه امنیت همسایگان خود را مورد تهدید میدهد و ناگزیر از اینراه مضارباتی برای میهن مردم آزاده و صلح جوی آن بوجود می آورد.

قرار داد شاه - کیسینجر بزرگترین سند شاه بمصلحت و منافع واقعی مردم ایران است و میتوان گفت که چه از لحاظ محتوی و چه از عصری که در آن امضاء شده است یعنی زمان سیاست صلح و همزیستی و امنیت جمعی رفته رفته سیاست جنگ و تجاوز غلبه میکند، بمراتب نت و خیانت آمیزتر از قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق الدوله امضاء این قراردادند کین خود سرانه یکبار دیگر ما بمبرم تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری بمنظور سرنگون رژیم استبدادی محمدرضا شاه را آشکار میسازد. ایران همچنانکه قرار داد وثوق الدوله را با مردانه خود از هم دریند این بار نیز میتواند قرح خیانت بار شاه - کیسینجر را با اتحاد میهن پر خویش بزیاله دان تلویخ بفرستند. ۱. کی

Werte Genossen - 171107
ir bedanken uns für Eure zweite
ende von 5000 DM und 5000 M.

دوست گرامی

شماره ۱۳۳۷

بمبلغ ۱۵۰۰ مارک غربی کمک شما رسید. صه
سپاسگزاریم.

با این آدرس با رادیو پیک ایران، با رو
مردم، مجله دنیا، مجله مسائل بین المللی م
کنید!
B. 49034
1028 Stockholm 49 Sweden

نامه دو هفتگی «مردم
ماهنامه «دنیا» ارگان حزب توده ایر
را بخوانید و خواندن آنرا بدوس
خود توصیه کنید!